

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در این حجتی که صبی می‌دهد، اگر در اثناء حج (یعنی قبل از وقوف به مشعر) بالغ شود، آیا قاعده اجزاء این حج را اقتضا می‌کند یا عدم اجزاء را؟ بیان شد که از حیث قاعده بین فقها اختلاف است، بسیاری قائل‌اند به این که قاعده اقتضا دارد عدم الاجزاء را که سه بیان در اینجا بود که در یکی مناقشه کرده و دو بیان را پذیرفتیم.

از کلمات مرحوم خوانساری در جامع المدارك استفاده می‌شود که قاعده اقتضای اجزاء دارد که کلام ایشان را در جلسه گذشته بیان کردیم. خلاصه کلام ایشان این بود که روایات دلالت بر این دارد که اگر بعد اتمام الحج بالغ و محتلم شد، اینجا مجزی نیست. بعد فرمودند اولاً این فرض که احتلام در اثناء حج باشد، از این روایات خارج است. حال که خارج است، پس باید بگوئیم این داخل در مورد اجزاء است و بعد ترقی کرده و فرمودند این روایاتی که دلالت بر اجزاء احتلام دارد، عدم الاجزاء در اثناء حج را نفی می‌کند (نفی در نفی یعنی اثبات)؛ یعنی ما از مفهوم این روایات استفاده می‌کنیم که اگر صبی می‌دهد در اثناء حج محتلم شد، مجزی از حجة الاسلام است.

ارزیابی دیدگاه محقق خوانساری (قدس سره)

این سخن مرحوم خوانساری که این مورد از این روایات عدم الاجزاء خارج است، چه ملازمه‌ای با اجزاء دارد؟! این روایات می‌گوید بعد از حج، «از احتلم يجب عليه حجة الاسلام»، اصلاً این مورد که صبی در اثناء حج بالغ می‌شود، داخل در روایات عدم الاجزاء نیست، اما از کجا اجزاء را ما بفهمیم.

به بیان دیگر، آیا مرحوم خوانساری می‌خواهند بفرماید چون امام علیه السلام در مقام بیان موارد عدم الاجزاء بودند (یعنی امام علیه السلام) می‌خواستند بگویند در چه صورتی مجزی نیست، و این مورد را بیان نکرده است، پس این مورد داخل در اجزاء است؟

پاسخ این است که از کجا ما چنین چیزی را بفهمیم که امام علیه السلام در مقام بیان موارد عدم الاجزاء است، از امام علیه السلام سؤال می‌کنند این عشر سنین حج انجام می‌دهد. حضرت می‌فرماید: «عليه حجة الاسلام از احتلم»، یا صبی ده بار حج انجام می‌دهد، حضرت می‌فرماید: «عليه حجة الاسلام از احتلم»؛ یعنی بلوغ را در حجة الاسلام شرط می‌داند. بنابراین، ما نیز قبول داریم این مورد خارج از مفروض این روایات است، اما خارج بودن چه ملازمه‌ای با اجزاء دارد؟!

در گذشته بیان شد که مرحوم خوئی فرمود که این روایت دلالت بر عدم الاجزاء دارد مطلقاً؛ یعنی «سواءً احتلم في الاثناء أو لم يحتلم في الاثناء»، در آن گفتیم که اصلاً اطلاق را قبول نداریم؛ چرا که این روایات هیچ نظری به وقوع احتلام در اثناء یا عدم وقوع احتلام در اثناء ندارد.

نکته شایان ذکر آن است که ممکن است پرسید چگونه شما نفی اطلاق می‌کنید و مرحوم خوئی ادعای اطلاق می‌کنند؟ يك وقت هست که می‌گوئیم اطلاق هم مثل مفاهیم الفاظ است که يك فقیهی می‌گوید ظهور در این معنا دارد و فقیه دیگری می‌گوید ظهور در این معنا دارد، اما این که يك فقیهی ادعا کند که يك لفظ اطلاق دارد و فقیه دیگر بگوید اطلاق ندارد، سؤال برانگیز است.

اگر بگوئیم آن فقیهی که می‌گوید اطلاق دارد، می‌گوید مولا از این جهت در مقام بیان است، لذا می‌گوید اطلاق دارد، اما فقیه دیگر می‌گوید چون مولا از این جهت در مقام بیان نیست اطلاق ندارد، يك شقّ سومي هم داریم که اگر شك کنیم مولا از این جهت در مقام بیان است یا خیر، می‌گوئیم اصل این است که مولا و متکلم در مقام بیان است و چنین اصلي داریم برای این که بگوئیم «الاصل كون المتكلم في مقام البيان».

لیکن نکته فنی در اینجا که منجر به مناقشه در مطلب دوم مرحوم خوانساری است، آن است که مرحوم خوانساری در ترقی از راه مفهوم می‌گویند در آنجا مجزی نیست، مفهومش این است که در اینجا مجزی است، اشکال ما این است که در مفهوم، موضوع نباید تغییر کند؛ یعنی هر آنچه متعلق حکم است، مفهوم باید روی همان پیاده شود. امام علیه السلام می‌فرماید: بعد از حج، «إذ احتلم تجب حجة الاسلام»، مفهومش این است که بعد الحج تا مادامی که محتلم نشده واجب نیست نه این که مفهومش این باشد که «قبل تمامية الاعمال از احتلم»، مجزی است.

به بیان دیگر، قضیه‌ای که در روایت آمده، موضوعش «بعد الحج» است. این موضوع باید در منطوق و مفهوم حفظ شود، منطوقش این است بعد الحج یعنی بعد از این که اعمالش تمام شد، «از احتلم تجب علیه حجة الاسلام»، مفهومش این است که این صبی بعد الحج مادامی که محتلم نشده، حج بر او واجب نیست. مرحوم خوانساری می‌فرماید: «قبل الحج إذ احتلم فهو مجزئ»، و حال آن که مفهوم در اینجا، قبل تمامية الحج است که يك موضوع دیگری است و در مفهوم، همان موضوعی که در منطوق است باید در مفهوم نیز حفظ شود.

به دیگر سخن، ظاهر پرسش سائل در منطوق این است حال که صبی حج را انجام داد و تمام شد، آیا مجزی هست یا نه؟ حضرت می‌فرماید: «از احتلم تجب علیه حجة الاسلام»، مفهومش این است که اگر يك صبی فرض کنیم دوازده ساله حجّش تمام شد و سیزده ساله شد و هنوز هم محتلم نشده و مُرد، حجة الاسلام بر او واجب نیست، نه این که مفهومش باشد که «قبل تمامية العمل از احتلم فهو مجزئ»!

بنابراین، «الصبي بعد العمل» موضوع است که این صبی، اگر به بلوغ برسد، حجة الاسلام بر او واجب است. مفهومش این است که: «الصبي بعد العمل اذا لم يحتلم لا يجب»، اما مرحوم خوانساری در مفهوم‌گیری می‌فرماید: «الصبي قبل تمام العمل لا يجب» و حال آن که این موضوع تغییر پیدا کرد.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

با توجه به این بیان، اشکال ما به محقق خویی (قدس سره) نیز روشن می‌شود. بیان ما مجرد يك استظهار نیست؛ یعنی بگوئیم مرحوم خویی می‌گوید ظاهراً اطلاق دارد، اما ما می‌گوئیم ظاهراً اطلاق ندارد، اشکال ما این است که شما مثلاً در «اعتق رقبة»

می‌گوئید رقبه اطلاق دارد؛ چه رقبه مؤمنه و چه رقبه کافره، اما نمی‌توانید بگوئید «اعتق رقبه» از جهت دیگری غیر از رقبه اطلاق دارد؛ چرا خود رقبه (که موضوع است) باید حفظ شود؛ چون معقد و موضوع برای اطلاق است،

موضوع در روایات این است که «بعد العمل إذ احتلم يجب عليه حجة الاسلام»، هر اطلاقی که می‌خواهید پیاده کنید، نسبت به «بعد العمل» باید پیاده کنید، اما این که بگوئید مفهوم این است که: «قبل تمامية العمل از احتلم»؛ چه محتلم بشود و چه نشود، نسبت به آن اطلاق دارد، صحیح نبوده و بی‌معناست. مثل این است که بگوئیم «اعتق رقبه» نسبت به اطعام ستین مسکیناً اطلاق دارد که يك موضوع دیگری است؛ یعنی بگوئیم «اعتق رقبه» اطلاق داشته و می‌گوید صوم شصت روز، چه متصل باشد یا غیر متصل! هیچ ارتباطی به هم ندارند.

بنابراین، در اطلاق باید آنچه موضوع برای اطلاق است حفظ شود، موضوع برای اطلاق در این بحث، «بعد العمل» است، نسبت به «بعد العمل» هر چه می‌خواهید بگوئید، اما معقول نیست بگوئیم بعد العمل مطلق است؛ اعم از این که قبل العمل محتلم بشود یا نه! يك چیز ناصحیح.

#### جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

بدین‌سان، این مناقشه، هم اشکال ما به مرحوم خوانساری است که عنوان موضوعی مفهوم و منطوق باید حفظ شود، هم اشکال ماست به مرحوم خوئی و می‌گوئیم هر دو بیان اشکال دارد و نتیجه‌ای که می‌گیریم همان است که مرحوم والد ما یا در کلمات برخی از فقهای دیگر نیز هست که قاعده این است بلوغ از شرایط حجة الاسلام است و قاعده می‌گوید باید از ابتدا تا آخر باشد.

به بیان دیگر، قاعده آن است که شرط باید در همه جزئیات مشروط از ابتدا تا پایان باشد، اما اگر این شرط در يك جزء كوچك آن هم نباشد، قاعده می‌گوید کفایت نمی‌کند. مثلاً طهارت شرط نماز است، حال کسی از ابتدا تا آخر نماز طهارت داشت و قبل از سلام طهارتش را از دست داد، نمازش باطل است یا این که وقت، شرط برای نماز است باید تمام نماز در وقت باشد و اگر در خارج از وقت بود نماز باطل است. بله، در روایات آمده: «من ادرك ركعة فكأنما ادرك الصلاة جميعا یا ادرك الوقت جميعا» که در آنجا دلیل خاص داریم، اما اگر چنین دلیل خاصی نداشتیم، مشروط زمانی محقق می‌شود که شرط در همه اجزاء مشروط باشد.

در اینجا سائل می‌گوید: «ابن عشر سنين يحجّ»؛ يك پسر ده ساله حج انجام می‌دهد، سؤالش از اجزاء است که آیا مُجزي است یا نه؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: «عليه حجة الاسلام از احتلم»، عرض ما این است این که می‌گوید «ابن عشر سنين يحجّ»، راوی «بعد تمام العمل» را سؤال می‌کند؛ یعنی حجش را انجام داده و تمام شد، حال که حجّش را انجام داد و تمام شد، آیا می‌توان گفت این که امام (علیه السلام) می‌گوید بعد که محتلم شد، برای او حج واجب است؛ اعم از آن است که در اثناء عمل محتلم بشود یا نه؟!

بنابراین، موضوع جواب امام (علیه السلام) «من تمّ حجّه» است، اما نمی‌توانید بگوئید اطلاق این موضوع می‌گوید اعم از اینکه در اثناء محتلم بشود یا نشود، آن يك موضوع دیگری است.

اگر اطلاق‌گیری در اینجا، از این منظر بود که امام (علیه السلام) در مقام بیان است یا خیر؟ اشکالی بر محقق خویی (قدس سره) وارد نبود؛ چرا که ایشان می‌فرمود متکلم از این جهت در مقام بیان است، ما نیز می‌گفتیم نهایتاً شك داریم اصل این است که متکلم در مقام بیان است، لیکن يك قانون دیگری در تمسك به اصالة الاطلاق است و آن قانون این است که اطلاق نسبت به همان لفظی که ادعا می‌شود باید باشد، نه نسبت به چیزی که مقابل آن است.

یعنی می‌گوئیم کسی که حَجَّش را تمام کرده، شما بگوئید این کسی که حَجَّش را تمام کرده نه یا ده ساله باشد، اطلاق دارد، دختر یا پسر باشد اطلاق دارد، تنها رفته یا با ولی رفته اطلاق دارد، این اطلاق را قبول داریم، ولی بگوئیم «من تمّ حجه» نسبت به «فی اثناء الحج» اطلاق دارد، این اصلاً معنا ندارد.

نتیجه این شد که قاعده اولیه، مسلماً عدم الاجزاء را اقتضا دارد. حال برای اثبات اجزاء نیاز به ادله‌ای دیگری است که فقها در اینجا به چند دلیل استناد کرده‌اند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين